



اشاره:

یکی از ابعاد شخصیتی علامه مصباح که در پیام تسلیت امام خامنه‌ای به مناسبت رحلت ایشان صادر شده بود، بعد فقاهتی ایشان است. از این رو بر آن شدیم برای تبیین این بعد، از محضر آیت‌الله کعبی استفاده کنیم. آیت‌الله کعبی عضو جامعه مدرسین و نائب رئیس مجلس خبرگان رهبری و یکی از اساتید برجسته درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم می‌باشد.

فقیه مجاهد از نگاه آیت‌الله کعبی

ملکه اجتهاد پیش نیاز ورود تخصصی به علوم انسانی

نگاه علامه مصباح به پیش نیازهای قرار گرفتن دانش‌آموختگان حوزوی در جایگاه نظریه‌پردازی در تخصص‌های اسلامی

فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحَصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا
بر اساس این که بنده نزدیک به سی سال خدمت علامه مصباح بوده‌ام و از محضر ایشان در علوم مختلف استفاده کرده‌ام، فکر می‌کنم ایشان مصداق روشن این حدیث و دژ مستحکم نفوذناپذیر نظام مقدس جمهوری اسلامی و اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بودند. شاید چهار سال یا بیشتر هفته‌ای یک جلسه بحث فقهی خصوصی خدمت ایشان داشتیم.

فرهنگ پویا: یکی از ابعادی که در پیام تسلیت امام خامنه‌ای برجسته شده بود عنوان «فقیه مجاهد» بود. با توجه به رابطه فقهی و تجربه بحث فقهی که جناب عالی با ایشان داشتید، لطف کنید این بعد مهم را تبیین بفرمایید.

– ابن ابی حمزه بطائنی از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام چنین روایت می‌کند که: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يَصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثَلِمَ

سبک اجتهادی و فقهی ایشان در همه معارف اهل بیت معقول و منقول اشراب شده و منظومه فکری ایشان براساس یک ملکه اجتهادی شکل گرفته بود. از منظر علامه مصباح رضوان‌الله علیه اجتهاد و فقاقت پیش‌نیاز عمومی همه تخصص‌های اسلامی است؛ یعنی تا زمانی که کسی مجتهد مسلم نباشد نمی‌تواند در یکی از علوم اسلامی صاحب‌نظر شود. من حدوداً در سال ۶۴ خدمت ایشان رسیدم، در این ملاقات در مورد فلسفه ملاصدرا بحث کردیم. ایشان تأکید می‌کرد: «حتی در فلسفه ملاصدرا و حکمت متعالیه هم یک مجتهد صاحب‌نظر باید ورود کند. با همان رویکرد عقلی که می‌توان در فلسفه ملاصدرا اجتهاد کرد و موازین اجتهاد را در آن پیاده کرد.» ایشان این سبک اجتهادی را پیش‌نیاز معارف اسلامی می‌دانست. ایشان این سبک را از علامه طباطبایی به ارث برده بود. علامه طباطبایی اصول و فقه را دست‌مایه حتی فلسفه و عرفان قرار داده بود، یکی از هنرهای علامه تفکیک بین حقیقت و اعتبار بود. امام راحل نیز در تفکیک بین حقیقت و اعتبار هنرمند بود. این هنر تفکیک بین حقایق و اعتباریات و استفاده از اصول و فقه به عنوان شاخص در مباحث فلسفی، مباحث عرفانی و مباحث معارف قرآن را در مباحث گوناگون علامه مصباح مشاهده می‌شود. ایشان بر این اعتقاد بود که اگر کسی بر پیش‌نیازهای اجتهاد، یعنی ادبیات عرب، حدیث، درایه، کلام، منطق، فلسفه و اصول مسلط نباشد، نمی‌تواند فروع را بر اصول بنا کند و در مباحث اسلامی صاحب‌نظر شود، و ممکن است دچار التقاط شود. یکی از اشکالات تحقیقات معاصر در حوزه‌ها این است که طلاب با مدرک سطح دو حوزه وارد رشته‌های تخصصی می‌شوند حتی خود را در رشته‌های تخصصی گوناگون، صاحب‌نظر می‌دانند. به دلیل همین ضعف در پیش‌نیازهای اجتهاد اظهار نظرهای آن‌ها محل تأمل است. من مخالف ورود طلاب سطح ۳ و ۲ در رشته‌های تخصصی نیستم، اما این طلاب در آن رشته تخصصی مجتهد نمی‌شوند بلکه فقط مبلغ می‌شوند. بین متخصص و مبلغ تفاوت هست. کسی که می‌خواهد در یک رشته تخصصی متخصص شود باید حتماً مجتهد باشد. علامه مصباح یک اسلام‌شناس جامع بود. ایشان جامع معقول و منقول بود. همان‌گونه که در پیام حضرت آیت‌الله جوادی آملی از ایشان به عنوان «عالم مجاهد جامع معقول و منقول استاد مسلم حوزه‌های علمیه» یاد می‌کنند. علامه مصباح استاد مسلم معارف اسلام صاحب‌نظر و نظریه‌پردازی بود که صاحب‌نظر در فقه و معارف دین به شکل جامع بود. افراد به این جامعیت، خیلی کم داریم. از این‌گونه افراد می‌توان از حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید صدر، شهید بهشتی و... نام برد. ایشان در عداد افراد کم‌نظیر در نظریه‌پردازی و ابداع و نوآوری بودند که معارف اسلامی را بر پایه فقه و اصول

و اجتهاد، بنا نهادند. در جلسه‌ای که خدمت ایشان رسیدم، ایشان در مورد روش استنباط علامه طباطبایی را که خیلی از آن روش در معقول و منقول، متأثر بودند، که همه منظومه فکری علامه طباطبایی بر پایه بدیهیات عقلیه شکل یافته و همه گزاره‌های فلسفی و عرفانی و فقهی و اصولی او در همه ابعاد، به بدیهیات عقلیه برمی‌گردد. اگر به بدیهیات عقلیه برنگردد حتماً یک خللی در کار وجود دارد و یک جایی از آن گزاره‌ها اشکال دارد. ایشان در بحث بناء عقلاء، که با حکم عقل فرق می‌کند، اگر به نحوی بناء عقلانی با بدیهیات عقلیه تطابق نداشت، آن را به عنوان یک ارتکاز درمی‌آورد؛ یعنی آن را قطع شارع مقدس می‌دانست. بنابراین علامه مصباح صاحب سبک اجتهادی بود.

من در خلال بحث‌هایی که خدمت ایشان می‌رفتم یا مباحث مختلفی که از ایشان دیدم واقعا قوت اجتهادی ایشان را لمس می‌کردم. بنابراین اگر بخواهیم از قرآن و آیه نفر، استفاده کنیم «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» تفقه در دین در واقع تفقه در کل معارف اسلامی است. فهم عمیق همه باورها، ارزش‌ها، رفتارها و همه ابعاد دین در سایه فقاقت پیدا می‌شود. اگر این فهم عمیق مبتنی بر اجتهاد نباشد، حاصل نخواهد شد. علامه مصباح رضوان‌الله علیه دارای این قوه اجتهاد بود و با کمک آن به عنوان یک روش در فهم آیات، روایات، حکم عقل و بررسی اجماع مسلمین در معارف اسلامی بدون استثناء استفاده می‌کرد.

در اجتهاد علاوه بر این مطلب عمومی که حائز اهمیت است، بعد دیگری وجود دارد که متأسفانه کمتر دیده می‌شود و آن ملکه قدسیه است. شهید اول و شهید دوم، هر دو بر این ملکه قدسیه تأکید می‌کنند. ملکه قدسیه یک نورانیت باطن است. ممکن است کسی علوم ظاهری را داشته باشد، اما این نورانیت باطن را نداشته باشد. کسی که فاقد نورانیت باطن باشد، نمی‌تواند در معارف اهل بیت و روایات آن‌ها و از احکام شرعیه بهره‌مند شود. آیت‌الله مصباح از این نورانیت باطن بخوبی برخوردار بود. وقتی روایتی مطرح می‌شد و بحث سندی و دلالتی در مورد آن روایت می‌شد بر اساس آن یک مسئله فقهی مطرح می‌شد، ایشان متعبدانه می‌فرمود که از این حدیث نورانی و مسئله فقهی حکم‌الله خاصی فهمیده می‌شود. و آن حکم را واقعا یک راهی به سوی هدایت و کمال می‌دانست و خود ایشان آن مسئله فقهی را عمل می‌کرد. تسلط بر علوم ظاهریه به تنهایی به درد نمی‌خورد، بلکه باید ملکه قدسیه هم باشد.

در علم‌النفس فلسفی هم وقتی مرحوم ملاصدرا نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی را ذکر می‌کند، بعد می‌گوید یک نفسی به نام نفس قدسیه هم داریم و این مختص به افراد خاص از قبیل انبیاء الهی، ائمه و اولیاء الهی است، که



سبک اجتهادی و فقهی ایشان در همه معارف اهل بیت معقول و منقول اشراب شده و منظومه فکری ایشان براساس یک ملکه اجتهادی شکل گرفته بود. از منظر علامه مصباح رضوان‌الله علیه اجتهاد و فقاقت پیش‌نیاز عمومی همه تخصص‌های اسلامی است؛ یعنی تا زمانی که کسی مجتهد مسلم نباشد نمی‌تواند در یکی از علوم اسلامی صاحب‌نظر شود.



شخصیت‌هایی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز همین نقش را ایفا می‌کردند. همه شاخص‌های یک مرجع مسلم تقلید در علامه طباطبایی وجود داشت ولی از آن جایی که احساس کرد فلسفه و تفسیر در حوزه مهجور هستند، وظیفه خودش دانست به فلسفه و تفسیر بپردازد. علامه مصباح نیز به همین دلیل در مسیر مرجعیت حرکت نکرد. ایشان به این نکته توجه داشت که خلاً علوم انسانی در حوزه‌ها موجب التقاط و انحراف در منظومه اسلامی می‌شود، از این‌رو، مباحث عقلی و مباحث تفسیری در حوزه را در اولویت قرار داد. برای تحقق این امر مهم، طراحی و تربیت کادر متخصص لازم بود از این‌رو به راه‌اندازی بخش آموزش موسسه در راه‌حق، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بنیاد فرهنگی باقرالعلوم و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در پانزده رشته مهم علوم انسانی اقدام کرد تا حوزه نظریه‌پردازی در علوم انسانی تقویت شود. ایشان معتقد بود که هدف از مرجعیت نصرت اسلام است و این امروز در مرجعیت حضرت امام و بعد هم مرجعیت مقام معظم رهبری ادامه‌الله ظلله العالی تحقق یابد. لذا ایشان همان‌طور که شهید صدر می‌فرمود که «ذوبوا فی الإمام الخمینی کما ذاب هو فی الإسلام» می‌فرمودند ما همه باید در خدمت امام خمینی و مقام معظم رهبری باشیم. لذا آیت‌الله مصباح هم ذوب در ولایت امام راحل و ولایت امام خامنه‌ای بود. ایشان مقید بودند که خمس سال خود را به دفتر رهبری بدون نام و نشان بدهد؛ لذا خمس خود را به مسئول دفتر خود می‌داد تا آن را بدون نام و نشان همانند یک شخص عادی به دفتر وجوهات شرعیه دفتر رهبری تحویل و قبض رسید دریافت کند. آیت‌الله مصباح اصلاً وارد موضوع وکالت و گرفتن وجوهات شرعیه و خرج آن‌ها در امور مربوطه نمی‌شد و این را جزو شئون رهبری و ولایت فقیه می‌دانست. این واقعا یک نوع فداکاری است. ایشان حتی یک لحظه به فکر مرجعیت نبود و اندیشه ایشان متمحض در این بود که چگونه وظیفه خود را بشناسند و به آن عمل کنند. آیت‌الله مصباح یک لحظه به فکر پست و مقام و ریاست نبود و همیشه ضمن این که عشق و علاقه بسیار زیادی به مراجع مسلم تقلید داشت، در اندیشه نصرت اسلام بود. من بارها از ایشان شنیدم که مراجع پرچم‌های اسلام هستند و باید حرمت آن‌ها نگه داشت. کسی حق ندارد نسبت به آن‌ها بی‌حرمتی کند. ایشان می‌فرمودند اهانت به مراجع موجب انقطاع از ولایت‌الله می‌شود. اما از آن چنان استعدادی برخوردار بود که نقل شده هنگامی که مکاسب و رسائل و کفایه می‌خواند، آن چنان توانی برای ایشان ایجاد شده که می‌توانست استنباط کند. اما باز با همین روحیه احترام به مراجع، ایشان در درس امام با تدقیق حاضر می‌شد. حضرت امام ره به دلیل همین دقت نظر و تیزبینی بود که کتاب بیع خود را پیش از چاپ، به آیت‌الله مصباح دادند تا به عنوان یک صاحب‌نظر، نظر بدهند...

از ویژگی‌های یک فقیه برجسته، اهتمام، تسلط و تعبد به حدیث است که آیت‌الله مصباح بسیار مسلط و متعبد به حدیث بودند. علامه مصباح در تحقیق بحار الانوار نیز با استاد خود علامه طباطبایی مشارکت داشته و بر چندین جلد آن نیز حاشیه زده اند ایشان در درس‌های خارج آیت‌الله شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله

از آن برخوردارند.

ملاصدرا در کتاب شواهدالربوبیه هم در بحث رابطه بین شریعت و سیاست و نبوت، همین را به شکل خیلی روشن مطرح می‌کند. به نظر من بحث ملکه قدسیه باید جزو شرایط مناصبی که علما متکفل آن می‌شوند، باشد. آن همان عدالت و تقوا است. چون عدالت و تقوا نورانیت می‌آورد. لذا ما مأموریم از فقهای تبعیت کنیم که عادل و باتقوا باشند و این عدالت و تقوا همان قدسیت را در افراد ایجاد می‌کند.

فرهنگ پویا:

در حوزه‌های علمیه برخی به درجه فقاقت می‌رسند و از میان آن‌ها تعدادی به جایگاه مرجعیت عام می‌رسند. بزرگانی که به این جایگاه می‌رسند، دارای چه خصوصیات هستند؟ آیا این خصوصیات در علامه مصباح وجود نداشت یا به دلیل دیگری ایشان این مسیر را طی نکردند؟

- علامه مصباح اصلاً دنبال بحث مرجعیت نبود، بلکه ایشان دنبال انجام وظیفه شرعی بود. آیت‌الله مصباح هدایت و مدیریت اجتماعی، مرزبانی از اندیشه و ارزش‌ها، دیده‌بانی راهبردی نظام جهاد فی سبیل‌الله برای دفاع از کیان اسلام و مکتب اهل بیت، تلاش برای عرضه نمودن وجه تمدنی اسلام ناب و آموزه‌های اهل بیت و همراهی با ولایت را وظیفه خود می‌دانست. در گذشته نیز



علامه مصباح اصلاً دنبال بحث مرجعیت نبود، بلکه ایشان دنبال انجام وظیفه شرعی بود. آیت‌الله مصباح هدایت و مدیریت اجتماعی، مرزبانی از اندیشه و ارزش‌ها، دیده‌بانی راهبردی نظام جهاد فی سبیل‌الله برای دفاع از کیان اسلام و مکتب اهل بیت، تلاش برای عرضه نمودن وجه تمدنی اسلام ناب و آموزه‌های اهل بیت و همراهی با ولایت را وظیفه خود می‌دانست.

نام کرده‌اند، بعد من به ایشان عرض کردم آیا صلاح می‌دانید من کاندید شوم؟ ایشان فرمودند شما توکل بر خدا کن و ثبت نام کن و فرصت ثبت‌نام را از دست نده. لذا من با مشورت با ایشان ثبت‌نام کردم. دأب ایشان بزرگ کردن افراد بود. ایشان سعی می‌کرد افراد را رشد بدهد. من قبل از این که برای ثبت‌نام به خوزستان بروم جلسه‌ای خدمت ایشان رفتم و ایشان یک نامه ارزشمندی نوشتند و تعبیر کردند که فلانی با توجه به نوشته‌هایی که از او هست و تحصیلاتی که دارد و... به اجتهاد و ملکه اجتهاد رسیده است و بعد در آخر نامه دعا کردند که برای نظام اسلامی و در دفاع از نظام اسلامی و ولایت موفق باشند. ایشان واقعا به بنده لطف داشتند. ایشان بسان یک پدر دلسوز، بسیار به فکر تربیت و ترویج شاگردان خود بودند و عنایت داشتند.

یک بار نیز بعد از بازگشت از سفر ۱۳ روزه لبنان، خدمت ایشان رسیدم و یک گزارش مصور را که حزب‌الله از فعالیت‌های بنده تهیه کرده بود به محضرشان دادم. ایشان خیلی اظهار لطف کردند و گفتند این ۱۳ روز به اندازه یک سال فعالیت در این‌جا است. حضرت علامه در ادامه فرمودند وقتی شما گزارش می‌دادید، من در ذهنم این مطلب آمد اگر ما شما را نداشتیم تا به لبنان برود چه باید می‌کردیم؟ ما باید به فکر تربیت کادر و تکثیر نیرو باشیم.

فرهنگ پویا: با توجه مباحثاتی که حضرت‌عالی با حضرت علامه رضوان‌الله علیه داشتید بفرمایید ایشان بیشتر در چه موضوعی از فقه وارد می‌شدند؟

– همان‌گونه که عرض کردم ایشان وظیفه‌محور بود و به کارهایی می‌پرداخت که متولی نداشت. لذا به مسائل فقهی که کمتر مورد نیاز جامعه بود ورود نمی‌کرد. اما مسائل فقهی معاصر که بیشتر در جامعه‌ی امروز به‌ویژه بعد از انقلاب، مورد ابتلاء بود و رویکرد فقه حکومتی داشت برای ایشان خیلی مهم بود و ورود می‌کرد. لذا اگر در لابلای آثار حضرت علامه جستجو کنید مباحث فقه‌الحکومت و فقه‌الاجتماع بسیار مشهود است. یکی از جمله‌هایی که من از ایشان در مورد امام و فقه امام شنیدم می‌فرمودند: امام حقوق زیادی بر گردن حوزه‌ها دارند؛ یکی از این حقوق احیاء فقه اهل بیت است. ایشان می‌فرمودند که قبل از امام تَبَتُّ دو سوم موضوعات کتاب‌های فقهی ما در حوزه‌ها مهجور بود و به برکت نهضت امام این موضوع‌ها احیاء شد و ما باید در این موضوع‌ها تحقیق کنیم تا بتوانیم پاسخگوی نیازهای نظام جمهوری اسلامی و نیازهای امت اسلامی باشیم

بروجردی، امام خمینی و آیت‌الله بهجت به‌صورت منظم و جدی حاضر می‌شد و جزو مستشکلین درس‌ها بود و به صورت جدی تحقیق می‌کرد. ایشان بر این باور بود که درس‌ها به اشکال و سوال نیاز دارند اما در برخی موارد ممکن است اشکال‌ها موجب عصبانیت استاد شود و خلاف ادب تلقی شود. علامه مصباح می‌فرمود نسبت به یکی از اساتید بزرگوارم چنین مشکلی پیش آمده بود که سوالات مکرر بنده موجب ناراحتی ایشان می‌شد به همین دلیل و برای حفظ احترام استاد از آن درس فاصله گرفتم. اما ایشان می‌فرمود در درس آیت‌الله بهجت راحت بودم. به همین دلیل ۱۵ سال در درس آیت‌الله بهجت شرکت کردند.

یکی از مواردی که نشانگر تسلط فقهی ایشان است و من آن را تجربه کرده‌ام، سلسله نشست‌هایی بود که بنده با ایشان در موضوع قضا و شهادت داشتم و از ایشان بسیار استفاده کردم؛ ایشان کتاب قضاء ملاحظه کنی که یکی از کتاب‌های مهم قضاء است، با حضرات آیات محمد یزدی، محمدی گیلانی، مظاهری و سیدمحمد موسوی یزدی مباحثه می‌کردند. شاهد دیگری بر تبحر ایشان در اجتهاد فقهی، تعلیقه‌هایی است که طبق درخواست آقای حسین‌زاده یکی از اساتید برجسته موسسه، بر کتاب اصول ایشان زده‌اند و انتشارات موسسه آن کتاب را همراه با تعلیقه‌های علامه مصباح منتشر کرده است. تعلیقه‌های استاد، نشانگر تسلط و تبحر علامه در علم اصول می‌باشد؛ در یک جمله می‌توان گفت ایشان در جهان‌بینی فقهی، ایدئولوژی فقهی و از لحاظ نظامات اسلامی تسلط کامل داشت.

فرهنگ پویا: آیا حضرت علامه در زمینه فقه، شاگردپروری نیز داشته‌اند؟

– اجازه بدهید پاسخ این سوال را با ذکر یک خاطره بیان کنم. سال ۱۳۷۷ بود بسیاری از دوستان به من پیشنهاد می‌کردند که نامزد خبرگان بشوم. من در پاسخ به آن‌ها می‌گفتم من بچه طلبه‌ای بیش نیستم و این گونه جایگاه‌ها برای من زیاد است، از طرفی حضرات آیات مصباح و جنتی نماینده استان خوزستان بودند. تابستان آن سال در اردوی طرح ولایت پیشنهاد دوستان را به محضر علامه عرض کردم و درباره نامزد شدن ایشان از استان خوزستان استفسار کردم. ایشان فرمودند من در این کارها با دوستان مشورت می‌کنم. بعد از چند روز ایشان با شوخی گفتند دوستان از بابت ولایت بر فقیه دستور داده‌اند که از خوزستان کاندیدا شوم. بعد مطلع شدم که ایشان از تهران ثبت

و مسائل آن را در این ابعاد حل کنیم.

فرهنگ پویا: آیا حضرت علامه سبک خاصی در ارائه و اداره درس خارج فقه داشتند؟

- بله، سبک ایشان در ارائه مباحث علمی این گونه بود که در ابتدا حاضرین دیدگاه‌های خود را بیان می‌کردند سپس ایشان آن‌ها را جمع‌بندی و نظر خود را بیان می‌فرمود. در جلسه خصوصی فقهی که ما با ایشان داشتیم، من درس فقه قضاء و شهادت را که در فیضیه، به صورت روزانه برای طلاب آماده کرده بودم، ابتدا بحث هفته را جمع‌بندی شده خدمت حاج آقا ارائه می‌کردم و ایشان نقطه نظرات خود را در مورد آن درس می‌فرمود، سپس ما آن را برای طلاب ارائه می‌دادیم. به این روش اصطلاحاً مجتهدپروری و فقیه‌پروری می‌گویند.

فرهنگ پویا: آیا این سبک و روش را ایشان فقط در بحث فقه داشتند و یا در سایر موضوعات نیز چنین بود؟

- یکی از اصول تربیتی درگیر کردن دانش‌آموز و دانشجو در بحث است. همان‌گونه که عرض کردم ایشان شاگردپرور بودند و سبک ایشان این بود که فرد را در بحث درگیر می‌کرد تا در موضوع تلاش کند و ورزیده شود. این روش را ایشان در همه موارد حتی مباحث اداری هم استفاده می‌کرد. ایشان هیچ‌وقت نظر نهایی را اول نمی‌داد، بلکه می‌گفتند بروید تأمل کنید و آن چه که به آن رسیدید، بیاورید. بعداً ایشان جمع‌بندی می‌کردند. آن وقت مباحث برای ما جا می‌افتاد.

فرهنگ پویا: یک اصل در فقه است که حکم تابع موضوع است و حکم بر اساس تحلیل موضوع تعیین می‌شود. حضرت علامه در تحلیل موضوعات چگونه بودند؟

- ایشان در تحلیل موضوع بسیار قوی بود و احاطه و اشراف کامل به موضوعات داشت. چون حکم شرعی تا زمانی که موضوع آن مشخص نشود، نمی‌توان آن را تعیین کرد. لذا کسی که می‌خواهد در زمینه فقه کار کند و به دنبال تعیین حکم شرعی باشد حتماً باید بتوان تحلیل موضوع را داشته باشد و برای این مهم باید باطن معارف اسلامی را به خوبی بداند. کسی که بر معارف اسلامی تسلط داشته باشد به راحتی به فقه اکبر دسترسی خواهد داشت. چون آیت‌الله مصباح مسلط بر معارف اسلامی، فلسفه، تفسیر، معقول و... بودند، قطعاً بر تحلیل موضوعات فقهی بسیار قوی بود. واقعاً روشن بود که ایشان یک فقیه مسلط بود. ایشان با آن هوش فلسفی، معارفی و تفسیری که داشتند و دقت نظرهایی که در زمینه‌ها داشتند، همین دقت نظرها را در مسائل فقهی و با احتیاط بیشتر وجود داشت. چون حکم‌الله بود و به احتیاط بیشتر و توأم با یک تعبد نیاز بود و ایشان این را داشتند.

من شک ندارم که ایشان نسبت به عمل شرعی خود در مورد احکام

فردی در زمینه صلاوة، صوم و... به فتوای خود عمل می‌کردند. چون

برای مجتهد تقلید حرام است

فرهنگ پویا: شما فرمودید: حضرت علامه معتقد بود که پیش‌نیاز تولید نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علوم، اجتهاد است. با توجه به این که حضرت عالی از اساتید رشته حقوق موسسه هستید در پذیر دانش پژوهان رشته حقوق موسسه همین شرط رعایت می‌شود؟

- بله من این‌جا شاهد هستم که در رشته حقوق اعم از کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، دانش پژوهان باید بر متون فقهی مسلط باشند لذا یکی از امتحانات ورودی موسسه فقه و اصول مرسوم در حوزه‌ها است و دانش پژوهان نیز موظفند در کنار دروس موسسه، دروس فقه و اصول خود را هم ادامه بدهند؛ یعنی رسائل، مکاسب، کفایه و حضور در درس خارج را برای آن‌ها الزامی است. من شک ندارم کسانی که دکترای حقوق از موسسه گرفته‌اند، حداقل مجتهد متجزی هستند و مدرسان خوب فقه و اصول هم هستند. حضرت علامه نیز به این موضوع عنایت و تأکید ویژه‌ای داشتند.

فرهنگ پویا: آیا حضرت علامه در مباحث حقوقی هم صاحب نظر بودند؟

- ایشان در فقه و حقوق هم صاحب‌نظر بودند. ما از حیث رابطه فقه و حقوق با ایشان مشورت‌های زیادی داشتیم و ایشان واقعا نسبت به مباحث حقوقی حساس و مسلط بودند و زیرساخت‌های مباحث حقوقی را در کتاب حقوق و سیاست در قرآن، نظریه‌های حقوقی، نظریه‌های سیاسی و سایر آثار ایشان وجود دارد. من مکاتب حقوقی را مکتب به مکتب با ایشان بحث کردم و خیلی از ایشان در این زمینه استفاده کردم.

فرهنگ پویا: شما فرمودید: گزارش سفر خود به لبنان را محضر علامه ارائه کردید و ایشان هم تمجید فرمودند. بفرمایید نظر ایشان نسبت به حزب‌الله چه بود؟

- یک دفعه حضرت آیت‌الله فرمودند که الان آقای سیدحسن نصرالله خط اول جبهه اسلام است و ما باید ایشان را نصرت و یاری کنیم و سپس پیشنهاد دادند با توجه به خصوصیتی که در شما وجود دارد آن‌جا بروید و اگر لازم شد حتی چند سالی در کنار آقای نصرالله باشید و او را در ابعاد مختلف یاری کنید. اما من متأسفانه توفیق انجام این وظیفه نداشتم. به هر حال نگاه ایشان و تأکید داشتند که ما باید به فکر حزب‌الله و مقاومت باشیم. ایشان نسبت به مقاومت و شخص آقای سیدحسن نصرالله بسیار معتقد بودند. و می‌فرمودند «انی اتقربُ الی الله بحب سیدحسن نصرالله».

فرهنگ پویا: با سپاس از این که این وقت را در اختیار ما قرار دادید.

پی‌نوشت:

* توبه، ۱۲۲.